

بحثی در فلسفه ابن سینا بلخی

بقلم محمد اسماعیل مباح

## علم برین

از متا فزیک ارسطو تا مابعد الطبیعه شیخ الرئیس

موضوع متا فزیک: اگرچه دانشمندان امروز از اطلاق واژه «علم» بر متا فزیک خود داری میکنند و چیزی را که با مشاهدات حسی و تجربه دمساز نباشد بشدت از حریم علم میرانند، اما ابن سینا مانند سایر فرزندان پیشین نه تنها متا فزیک را در شمار دانشهای بشری می آورد بلکه آنرا مهمتر از همه دانسته، بهتر از تمام علوم می شمارد. هر علمی چیز معینی را که در اصطلاح بنام موضوع خوانده میشود مورد بحث قرار داده از احوال آن چیز گفتگو میکند بنابراین، لاجرم این پرسش در میان می آید که موضوع متافزیک چیست؟ و مسائل مورد بحث آن کدام است؟ جمعی از فلاسفه پیشین در باره موضوع فزیک و قلمرو بحث آن نکته ای گفته و در خواب شدند. ولی در میان آنان تا آنجا که نگارنده ناتوان این سطور اطلاع دارد تنها فیلسوفی که با بصیرت کامل در تنقیح گفتار گذشتگان در این مورد کوشید و الاحق که حق تحقیق را ادا کرد هما ناپور بلخ است.

بعضی چنین می پندارند که متا فزیک فقط را جمع به خدا بحث میکند این گروه انسان که امروز هستند در روزگار پیشین نیز بودند از اینرو ابن سینا آنجا که قلمرو بحث این علم را مورد توجه و بررسی قرار داده است نخست برد این قول پرداخته و گفته است که وجود خداوند موضوع مابعد الطبیعه نیست زیرا که موضوع هر علمی در خود آن علم مسلم الوجود و مفروض عنه است بعبارت دیگر در هیچ علمی از اثبات وجود موضوع آن گفتگو در میان نمی آید بلکه وجود موضوع را مسلم گرفته از احوال آن بحث میکنند. بنابراین، چون در این علم اثبات واجب الوجود مطمح نظرو یکی از مسائل و مطالب مورد بحث آن است پس موضوع آن نتواند شد.

زیرا وجود خداوند یا مسلم درین علم و مطلوب در علم دیگر است یا آنکه در این علم مسلم بوده در علم دیگر مطلوب نیست و در حقیقت هر دو وجه باطل است. اما دلیل ما بر بطلان وجه نخستین آن است که علوم دیگر عبارتند از علم اخلاق، سیاست، طبیعی، ریاضی، و منطق در حالیکه در هیچیک از این علوم فلسفی که برشمریم از اثبات واجب الوجود بحثی در میان نمی آید. و وجه دوم که وجود خداوند در علم دیگر مطلوب نباشد نیز درست نیست زیرا ازین گفته چنین مستفاد میشود که اثبات وجود خداوند نه در منافذ یک و نه در علم دیگر مورد بحث قرار میگیرد پس در این صورت یا بنفسه بین است و نیازی در اثباتش نیست یا آنکه از بیان و اثبات او از طریق استدلال و نظر نصیبی جز حرمان بدست نیاید و این هر دو وجه هم باطل است. زیرا اگر وجود خداوند بنفسه بین بودی در اثباتش هرگز به برهان و استدلال نیاز مند نمی شد. هم در حالیکه خردمندان در اثبات واجب الوجود بر همین قاطع و دلائل محکم اقامه کرده اند. اما دلیل بر بطلان وجه دوم این است: چیزیکه از بیانش حرمان دست دهد و اثباتش ممکن نباشد چگونه میتوان وجودش را مسلم دانست. پس از بیانیکه اکنون گذشت روشن شد که باید اثبات وجود خداوند در علم ما بعدالطبیعه مورد بحث و تحقیق قرار گیرد و از مسائل آن باشد زیرا فقط همین علم از موجوداتی بحث میکند که مجرد از ماده و مفارق از حس میباشند. و از سوی دیگر وجود حق را نمیتوان موضوع این علم دانست، و از آنجا که هر علمی را موضوعی است و متناظر یک نیز در شمار علوم است و آنچه را که گمان برده بودند که باید موضوع آن باشد تا بدینجا عدم صلاحیت موضوعیت آن باثبات رسید اکنون باید دید که موضوع آن چیست؟ این سینا پس از رد قول مذکور قول دیگری را در این مورد پیش میکشد و بر دآن می پردازد که ما بر ای رعایت اختصار از ذکر آن در اینجا خود داری می کنیم. (۳۳) و قولی را که مورد قبول اوست در زیر نقل مینمائیم:

موضوع متناظر یک در نظر ابن سینا موجود مطلق بما هو موجود است یعنی متناظر یک از احوال موجود از آن جهت که موجود است بحث و گفتگو میکند چنانکه گوید: «و اما علم برین، موضوع وی نه چیز است جزئی بلکه هستی

مطلق است، از آن جهت که وی مطلق است و محمولات مسائل وی آن حالها است که هستی را از قبل خود است و ورا ذاتی است... (۳۴) احوال و صفاتی که بر موجود از آن جهت که موجود است عارض و طاری میگردد عبارتند از امکان و وجوب، قدم و حدوث، وحدت و کثرت، جوهریت و عرضیت، علیت و معلولیت (۳۵) بعضی از این احوال چون جوهر و کم و کیف به منزله انواع موجود است و برخی دیگر مانند واحد و کثیر، قوه و فعل، کلی و جزئی، واجب و ممکن به منزله عوارض خاصه آن است (۳۶)

شاید در میان علوم این علم از لحاظ تعدد نام بی نظیر نامهای متافزیک باشد. و این امر نشان توجه بسیار فلاسفه بدین علم تواند بود و اینک نامهای آنرا با بیان وجه تسمیه هر یک در زیر از نظر خوانندگان محترم گزارش میدهم:

(۱) ما بعد الطبیعه: در حقیقت ترجه کلمه متافزیک است چه کسانی که نخستین

بار تالیفات ارسطو را منتشر ساختند در هنگام ترتیب، آندسته از آثار او را که در باره مسائل کلی بحث میکرد پس از تالیفات طبیعی او قرار دادند ازینرو این قسمت از کتب دانای یونان به متافزیک نام بردار گردید. چنانکه در کتاب دائرة المعارف رجال (۳۷) آمده است: متافزیک (۳۸) نامی است که اصلاً بر همان کتب ارسطو اطلاق میشود که پس از کتاب فزیک (۳۹) او قرار دارند و کسانی که آثار او را انتشار دادند آنها را این نام و کتاب پس از فزیک خواندند و نخستین بار توسط یوتیوس (۴۰) بحیث اصطلاح فلسفی بکار رفت، و همچنان دائرة المعارف بریتانیکا (۴۱) در این مورد گوید:

(۳۴) الهیات دانشنامه علامی من ۶ چ تهران ۱۳۳۱ ش. ص ۷

(۳۵) ایضاً ص ۷

(۳۶) الهیات شفانسخه قلمی

(۳۷) Every man's Encyclopaedia vol 9. P. 193 چاپ سوم

(۳۸) Metaphysics (۳۹) Physics

(۴۰) Boethius 480-525 یکی از دانشمندان معروف است که فلاسفه قرون وسطی را در

ترجمه منطقیات ارسطو مدیون او میدانند.

(۴۱) Encyclopaedia Britanica vol. XVI P. 79 چاپ نهم

زیرا وجود خداوند یا مسلم درین علم و مطلوب در علم دیگر است یا آنکه در این علم مسلم بوده در علم دیگر مطلوب نیست و در حقیقت هر دو وجه باطل است. اما دلیل ما بر بطلان وجه نخستین آن است که علوم دیگر عبارتند از علم اخلاق، سیاست، طبیعی، ریاضی، و منطق در حالیکه در هیچیک از این علوم فلسفی که برشمریم از اثبات واجب الوجود بحثی در میان نمی آید. و وجه دوم که وجود خداوند در علم دیگر مطلوب نباشد نیز درست نیست زیرا ازین گفته چنین مستفاد میشود که اثبات وجود خداوند نه در متافزیک و نه در علم دیگر مورد بحث قرار میگیرد پس در این صورت یا بنفسه بین است و نیازی در اثباتش نیست یا آنکه از بیان و اثبات او از طریق استدلال و نظر نصیبی جز حرمان بدست نیاید و این هر دو وجه هم باطل است. زیرا اگر وجود خداوند بنفسه بین بودی در اثباتش هرگز به برهان و استدلال نیازی نماند نمی شد. یم در حالیکه خردمندان در اثبات واجب الوجود بر همین قاطع و دلائل محکم اقامه کرده اند. اما دلیل بر بطلان وجه دوم این است: چیزیکه از بیانش حرمان دست دهد و اثباتش ممکن نباشد چگونه میتوان وجودش را مسلم دانست. پس از بیانیکه اکنون گذشت روشن شد که باید اثبات وجود خداوند در علم ما بعد الطبیعه مورد بحث و تحقیق قرار گیرد و از مسائل آن باشد زیرا فقط همین علم از موجوداتی بحث میکند که مجرد از ماده و مفارق از حس میباشند. و از سوی دیگر وجود حق را نمیتوان موضوع این علم دانست، و از آنجا که هر علمی را موضوعی است و متافزیک یکی نیز در شمار علوم است و آنچه را که گمان برده بودند که باید موضوع آن باشد تا بدینجا عدم صلاحیت موضوعیت آن باثبات رسید اکنون باید دید که موضوع آن چیست؟ این سینا پس از رد قول مذکور قول دیگری را در این مورد پیش میکشد و بر دآن می پردازد که ما بر ای رعایت اختصار از ذکر آن در اینجا خود داری می کنیم. (۳۳) و قولی را که مورد قبول اوست در زیر نقل مینمائیم:

موضوع متافزیک در نظر ابن سینا موجود مطلق بما هو موجود است یعنی متافزیک از احوال موجود از آن جهت که موجود است بحث و گفتگو میکند چنانکه گوید: و اما علم برین، موضوع وی نه چیز بست جزئی بلکه هستی

مطلق است. از آن جهت که وی مطلق است و محمولات مسائل وی آنجا لها است که هستی را از قبل خود است و ورا ذاتی است... (۳۴) احوال و صفائیکه بر موجود از آن جهت که موجود است عارض و طاری میگردد عبارتند از امکان و وجوب، قدم و حدوث، وحدت و کثرت، جوهریت و عرضیت، علیت و معلولیت (۳۵) بعضی از این احوال چون جوهر و کم و کیف به منزله انواع موجود است و برخی دیگر مانند واحد و کثیر، قوه و فعل، کلی و جزئی، واجب و ممکن به منزله عوارض خاصه آن است (۳۶)

شاید در میان علوم این علم از لحاظ تعدد نام بی نظیر  
**نامهای متافزیک** باشد. و این امر نشان توجه بسیار فلاسفه بدین علم تواند بود  
 و اینک نامهای آنرا با بیان وجه تسمیه هر یک در زیر از نظر نویسندگان محترم  
 گزارش میدهم:

- (۱) ما بعد الطبیعه: در حقیقت ترجمه کلمه متافزیک است چه کسانیکه نخستین بار تالیفات ارسطو را منتشر ساختند در هنگام ترتیب، آندسته از آثار او را که درباره مسائل کلی بحث میکرد پس از تالیفات طبیعی او قرار دادند ازینرو این قسمت از کتب دانای یونان به متافزیک نامبردار گردید. چنانکه در کتاب دائرة المعارف رجال (۳۷) آمده است: «متافزیک» (۳۸) نامی است که اساساً بر همان کتب ارسطو اطلاق میشود که پس از کتاب فزیک (۳۹) او قرار دارند و کسانیکه آثار او را انتشار دادند آنها را این نام را کتاب پس از فزیک، نحو اندند و نخستین بار توسط یوتیوس (۴۰) بحیث اصطلاح فلسفی بکار رفت، و همچنان دائرة المعارف بریتانیکا (۴۱) در این مورد گوید:

(۳۴) الهیات دانشنامه علامی ص ۶ چ تهران ۱۳۳۱ ش. سی

(۳۵) ایضاً ص ۷

(۳۶) الهیات شفا نسخه قلمی

(۳۷) چاپ سوم Every man's Encyclopaedia vol 9. P. 193

(۳۸) Metaphysics (۳۹) Physics

(۴۰) Boethius 480-525 یکی از دانشمندان معروف است که فلاسفه قرون وسطی را در

ترجمه منطقیات ارسطو مدیون او میدانند.

(۴۱) چاپ نهم Encyclopaedia Britannica vol. XVI P. 79

«اصطلاح متافزیک اساساً برای آن بکار رفت تا جایگاه رساله مخصوص ارسطو را در میان مجموعه آثار او مشخص کند و بسبب سوء تفاهمی از عناوین دیگر چون فلسفه نخستین (۴۲) و علم وجود (۴۳) والهیات (۴۴) که ارسطو خود بکار برده باید آنها اشارت کرده بود بیشتر باقی ماند ...»

کلمه متافزیک چنانکه گفته آمد در آغاز بکلی مبنای لغوی داشت اما وقتی که این نام به ما بعد الطبیعه ترجمه گردید فلاسفه اسلام بدان جنبه منطقی دادند و برخی چنین پنداشتند که دانای یونان خود این نام را برای این علم برگزیده است. مفاد گفتار پور بلخ در وجه تسمیه این علم به ما بعد الطبیعه این است که وجود اشیاء را میتوان بر دو گونه تصور کرد یکی وجود آنها را نسبت بخودشان و دیگری نسبت بوجود انسان پس اگر ترتیب وجود آنها را نسبت بخودشان در نظر بگیریم در مرتبه نخست معقولات و سپس متخیلات و موهومات و در اخیر محسوسات قرار دارد اما ترتیب وجود آنها نظر بوجود انسان برعکس ترتیب اول است بدین بیان که اول محسوسات و سپس متخیلات و موهومات و در اخیر معقولات قرار دارد. چون در مرحله علم و ادراک انسان نخست محسوسات و متخیلات و سپس از آن معقولات را درمی یابد ازینرو علم به معقولات و مجردات را علم ما بعد الطبیعه نامیدند و باید گفت که مقصود از طبیعت در اینجا اشیائی است که از ماده جسمانی بوجود آمده اند (۴۵). ناگفته نماند که این سینه این علم را در فارسی «علم آنچه سپس طبیعت است» میخوانند (۴۶) همچنان فرزندان پیشین در مقام تعلیم، متافزیک را پس از طبیعیات قرار داده اند و معتقداند که معلم اول در تعلیم همین روش را بکار می بست زیرا قانون تعلیم مقتضی تقدیم اسهل فاعل است و علم طبیعی چون متکی به محسوسات است ازینرو ادراک آن نسبت به معقولات و مجردات آسانتر میباشد. (۴۷) ابن سینا

First philosophy (۴۲)

Ontology (۴۳) فولر هیگوید که این کلمه اساساً بجهت کلمه مرادف متافزیک بکار رفته است و معنای اصلی آن این است: علم باشناخت وجود آنهاست که هست. رجوع کن به B.A.G Fuller: A History of philosophy P. 516 چاپ نیویارک

Theology (۴۴)

(۴۵) الیهیات شفا نسخه قلمی - تعلیقه صدر الحکما بر الیهیات شفا ص ۱۹ ج ۱ ایران

(۴۶) الیهیات دانشنامه علائی ص ۳

(۴۷) شرح اشارات محقق طوسی ج ۱ ص ۷ و ج ۲ ص ۳ ج ۳ تهران ۱۳۷۲ هـ

نیز در کتب مهم خویش همین روش را رعایت کرد و علم مابعد الطبیعه را پس از طبیعیات قرار داد.

(۲) ما قبل الطبیعه: ابن سینا پس از آنکه وجه تسمیه این علم را به مابعد الطبیعه

بیان میکند میگوید هرگاه این علم با لذات مورد توجه قرار گیرد نامی که شایسته آن است تا بدان مسمی شود علم ماقبل الطبیعه می باشد زیرا اموریکه در این علم از آنها بحث و گفتگو در میان می آید با لذات بر امور طبیعی تقدم دارند (۴۸) ازین رو ابن سینا در دانشنامه الهیات را بر طبیعیات مقدم داشته است چنانکه گوید: «و این علم را به آخر آموزند هر چند بحقیقت اول است ولیکن ما جهد کنیم که به اول بیاموزانیم و لطفی بجای آوریم تا مفهوم کنیم به نیروی خدای تعالی جل جلاله» (۴۹) برخی از متاخران نیز همین روش را پسندیدند و در مقام تعلیم متا فزیک را بر فزیک مقدم داشتند (۵۰) باید گفت که اطلاق نام (ما قبل الطبیعه) بر این علم بسیار نا در است (۵۱)

(۳) علم الهی: ابن سینا میگوید علم مابعد الطبیعه باعتبار آن موجود اشرفیکه در

این علم درباره اش سخن میرود به علم الهی مسمی گردیده است. بعبارت دیگر از یکسو غایت و هدف این علم معرفت خداوند است و از سوی دیگر قسمت مهمی از آن، به بحث درباره واجب و صفاتش اختصاص یافته ازین رو این علم را به اعتبار غایت و جزء اشرف بدین نام خوانده اند. معذک همان قسمت مهم را بو بژه علم الهی و علم ربوبیت گویند چنانکه ابن سینا گویند: «و شناختن آفریدگار همه چیزها و یگانگی وی و بیوند همه چیزها بوی هم اندرین علم بود و این پاره از این علم که اندر توحید نگرد و را خاص علم الهی خوانند و علم ربوبیت گویند» (۵۲) ناگفته نماند که معلم اول نیز الهیات را در متا فزیک مورد گفتگو قرار داده بود چنانکه بر تر اندر سل گوید: «الهیات ارسطو جالب و دلچسپ است و با بقیه متافزیک وی ارتباط بسیار دارد. در حقیقت الهیات یکی از نامهای چیز بست که ما آنرا متافزیک میخوانیم» - کتابی را که مابدین نام می شناسیم ارسطو خود آنرا ابدان نمی خوانند...» (۵۳).

(۴۸) الهیات شفانسخه قلمی (۴۹) الهیات دانشنامه علامی ص ۸

(۵۰) شرح حکمة العین ص ۶ چ مطبعه کریمیه واقع در شهر قزاق

(۵۱) المیزبیدی ص ۱۹ چ هند

(۵۲) الهیات دانشنامه ص ۸ چ تهران

(۵۳) Bertrand Russell: History of western philosophy ص ۱۹۰

(۴) علم اعلی: از آن جهت که موضوع بحث ما بعد الطبیعه مجردات است  
 و مجردات بر ترو اعلی از محسوسات میباشد به علم اعلی نامبردار گردید و ابن سینا  
 این نام را به علم برین، ترجمه کرده است (۵۴)

(۵) فلسفه اولی: ابن سینا متافزیک را مکرراً بدین نام خوانده و آنرا به  
 علم پیشین، ترجمه کرده است (۵۵) صدر الحکماء در وجه تسمیه متافزیک بدین  
 نام میگوید که فلسفه بمعنای تشبیه بخداست در ناحیه علم و عمل چون اتصاف  
 بدین علم موجب این تشبیه میشود و از سوی دیگر آنرا در رتبه بر سایر علوم مقدم  
 میدانند ازینرو بنام فلسفه اولی خوانده شده است (۵۶)

(۶) علم کلی: بعقیده ابن سینا علوم فلسفی بطور کلی بر دو قسم است یکی علم  
 جزئی و دیگری علم کلی. علم جزئی آن است که در باره چیز خاصی بحث میکنند  
 عبارت دیگر قسمتی از آفرینش را مورد بحث قرار داده فقط در باره همان  
 قسمت به جستجو می پردازد و هیچگاه از حدود بحث و قلمرو مشخص خود تجاوز  
 نمیکند مانند علم حساب که موضوع بحثش احوالی است که بر عدد عارض میشود  
 و علم طبیعی که در باره جسم از آن جهت که پذیرای حرکت و سکون است  
 بحث می نماید. و علم کلی عبارت از علمی است که در باره هستی مطلق و احکام  
 و عوارض آن گفتگو میکند. چون موضوع بحث آن کلی ترین موضوعات  
 است لذا به علم کلی نامبردار شد (۵۷) ناگفته نماند که ابن سینا در این تقسیم  
 متاثر از گفتار فارابی است. چه معلم نانی در رساله الاباءة عن غرض ارسطو  
 طالیس فی کتاب مابعد الطبیعه، این تقسیم را به تفصیل آورده است. (۵۸)

(۵۴) الهیات دانشنامه علامی ص ۳ (۵۵) الهیات دانشنامه ص ۳

(۵۶) شرح هدایت الحکمة ص ۸ چ هند

(۵۷) النجاة قسم الهیات ص ۳۲۲ چ مصر ۵۱۳۳۱ - جمع رسائل ص ۴۰ چ مصر

(۵۸) المجموع من مؤلفات ابی نصر الفارابی ص ۴۲۴۱ - چ مصر